



The nature of social understanding of texts from the point of view of Ayatollah Sadr

Mohammad Aghaei¹ | Farzaneh Najafi²

1. Assistant professor in national security department, Supreme National Defense University., Tehran, Iran.

Email: aghaei_1369@yahoo.com2. Graduated master's degree in jurisprudence and fundamentals of Islamic law from Boali Sina University, Hamadan., Hamedan, Iran. Email: farzanehnajafee@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 23 May 2023

Received in revised form: 06 August 2023

Accepted: 16 August 2023

Published online: 16 August 2023

Keywords:

Martyr Sadr, Ertekez, intellectual life, Zohoor, social understanding

The social understanding of Sharia texts from the perspective of Martyr Sadr is a jurisprudential theory that covers various areas of the social and economic life of a Muslim. It seeks to understand the Sharia texts, relying on non-verbal manifestations. Sadr introduced the harmonious mentality, based on the general concentration among wise people of his kind, in the process of understanding the reason, and after verbal understanding and determining the situational and contextual implications of the Shari'i texts, he made the social reception the rule over it and put the ultimate meaning of the Shari'i texts in the context. The existing common social focus, which is appropriate to the occasion of the sentence and the subject, has presented. By accepting this theory, it is possible to transform the meaning of Sharia in the field of individual tasks and the special situation of the narrators into a field of jurisprudential theory, without entering into the abyss of analogy, by referring to the concept of concentration and social understanding

Cite this article Aghaei, M. & Najafi, F., (2023). The nature of social understanding of texts from the point of view of Ayatollah Sadr, *Journal of Social Theories of Muslim Thinkers*, 13(2):71-86.

<https://doi.org/10.22059/JSTMT.2023.356813.1599>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JSTMT.2023.356813.1599>

ماهیت فهم اجتماعی نصوص از دیدگاه شهید صدر

محمد آقایی^۱ | فرزانه نجفی^۲

۱. استادیار گروه امنیت ملی دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران. رایانامه: maghaei_1369@yahoo.com
۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه بوعلی سینا همدان؛ همدان، ایران. رایانامه: farzanehnajafee@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	فهم اجتماعی نصوص از دیدگاه شهید صدر، نظریه‌ای فقهی-سیاسی است که ساحت‌های مختلف زندگی سیاسی-اجتماعی و اقتصادی فرد مسلمان را دربر گرفته است و او به دنبال فهم نصوص شرعی، با تکیه بر ظهورات غیرلفظی است. وی ذهنیت هماهنگ، بر پایه ارتکازات عمومی میان خردمندان از افراد نوع خویش را در فرایند فهم دلیل وارد و پس از فهم لفظی و تعیین دلالت‌های وضعی و سیاقی نصوص، دریافت اجتماعی را بر آن حاکم ساخته و مفهوم غایی نص را در بستر ارتکاز اجتماعی مشترک موجود، که متناسب با مناسبت حکم و موضوع است، ارائه کرده است. با پذیرفتن این نظریه می‌توان مراد شارع در حوزه تکالیف فردی و موقعیت خاص راویان را بدون وارد شدن به ورطه قیاس، با استناد به قرینه ارتکاز و فهم اجتماعی، به گستره نظریه‌ای فقهی سیاسی تبدیل کرد. پژوهش حاضر با کاربست روش تحلیل اسنادی، چارچوب نظری خاص خود را برای تقریر اندیشه فقهی سیاسی شهید صدر معرفی کرده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۲	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵	
کلیدواژه‌ها: ارتکاز، سیره عقلا، شهید صدر، ظهور غیرلفظی، ماهیت اجتماعی، نص.	

استناد: آقایی، محمد و نجفی، فرزانه. (۱۴۰۲). ماهیت فهم اجتماعی نصوص از دیدگاه شهید صدر. فصلنامه علمی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۱۳(۲): ۷۱-۸۶. <https://doi.org/10.22059/JSTMT.2023.356813.1599>



<https://doi.org/10.22059/JSTMT.2023.356813.1599>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

۱. مقدمه

سنت یکی از منابع استنباط حکم شرعی در کنار قرآن کریم است. فقها برای فهم احکام شرعی از سنت و احراز خطاب شارع، با توجه به ساختار لفظی، آن‌ها را در اصول فقه مطرح کرده‌اند و قواعد معینی برای استنباط به‌کار می‌گیرند. شهید صدر معتقد است در مواجهه با نصوص دینی، فقیه می‌تواند دو روش عمده به‌کار گیرد: یکی استنباط احکام فردی که موضوع آن رفتار و تکالیف فردی است و دیگری استحصال نظریات حاکم بر ابواب فقهی متعدد (الرفاعی، ۱۴۲۲: ۸۷). وی افزون بر دو مسیر و مبنای موجود در استنباط احکام یعنی ادله و اصول عملیه، عنصر دیگری به نام نظریه را وارد فقه شیعه می‌کند و صدور حکم شرعی از مسایل آن را نمایان می‌سازد. نظریه، چارچوبی عام است که ساحت‌های مختلف زندگی اعم از سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را دربرمی‌گیرد و صدور حکم شرعی از زاویه آن نظریه انجام می‌شود؛ بنابراین نظریه، واسطه استنباط بین ادله و حکم شرعی می‌شود.

از دیدگاه فقهای متقدم، استنباط حکم شرعی از ادله آن بدون واسطه نظریه انجام می‌گرفت، اما در فقه با نظریه، دستگاه فقهی ابتدا نظریه‌ای را تولید می‌کند تا ابزاری برای تولید حکم باشد. نظریه‌پردازی دینی و مذهبی ارتباط وثیقی با اصول دین و مذهب دارد؛ زیرا نظریه در دایره شریعت در پرتو اصول، نظریات و مفاهیم اساسی که شریعت بیان می‌کند، تعیین و تحدید می‌شود. در هر عصری مسائل جدیدی مطرح می‌شود که هیچ‌گونه سابقه‌ای از آن‌ها در احکام شرعی به چشم نمی‌آید یا ممکن است موضوعات دوران قبل، بر اثر تحول به موضوعات جدیدی تبدیل شوند؛ به طوری که حکم دیگری برای آن‌ها انتظار رود و متن و دلالت لفظی و سیاقی برخی روایات با معیارهای زندگی معاصر همسو نباشد. از طرفی فقها در مواجهه با موضوعات جدید و مستحدثه تلاش می‌کنند با ابداعات و نظریات جدید بتوانند بر پویایی فقه بیفزایند. فقهای معاصر برای برون‌رفت از مشکلات، نظریاتی مطرح کرده‌اند از جمله: طرح بحث زمان و مکان در اجتهاد، و ثابت و متغیر (شهید مطهری) و نظریات شهید صدر از جمله نظریه فهم اجتماعی نص. مسئله مورد بحث در این پژوهش، نظریه فهم اجتماعی از نص شهید صدر است که به دنبال ساختارسازی عام برای استنباط احکام شرعی در ابواب فقهی معین از نصوص شرعی است که افزون بر لحاظ کردن جنبه فردی و مجزای هر یک از نصوص و احکام حاصل از آن به جنبه استنباط اجتماعی مدنظر شارع و سطح تخاطب موجود در نص نیز می‌پردازد و استنباط نهایی احکام در پرتو بعد اجتماعی نصوص انجام می‌گیرد. این نظریه یکی از دریچه‌ها به سوی پویایی فقه و روشی برای توسیع در ظهورات کلام شارع و تعمیم موضوع به غیر از موضوعات منصوص، با هدف اکتشاف نظریات اسلامی در حوزه‌های مختلف احکام شرعی است. با پذیرش نظریه فهم اجتماعی از نصوص، مسائل فقهی که با معیارهای زندگی معاصر همسو نیست، با ضوابطی مشخص پاسخ داده می‌شود و بیان می‌شود چگونه می‌شود به یک دلیل فقهی که ظهور لفظی معینی دارد، از جنبه اجتماعی معنا بخشید.

۲. پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش ماهیت فهم اجتماعی نصوص از دیدگاه شهید صدر، در جدول ۱ با ذکر پژوهش‌های مرتبط و بیان تمایز و شباهت‌ها و تفاوت‌ها در موضوع مورد بحث بیان می‌شود.

جدول ۱. پیشینه پژوهش

عنوان پژوهش	نویسنده (گان)	عنوان مجله	یافته‌ها	شباهت و تفاوت با این پژوهش
۱ نظریه فهم اجتماعی نصوص؛ مبانی، کارکرد	الهام اسکندری، علی تولایی	مطالعات اسلامی: فقه و اصول، ۹۰، ۹-۳۵	نظرات محمدجواد مغنیه در فهم اجتماعی نصوص براساس مکانیسم تنقیح مناط در فرایند اجتهاد	تفاوت: تبیین ماهوی نظرات شهید صدر درباره نظریه فهم اجتماعی نصوص و تبیین استنباط بر پایه ارتکاز اجتماعی شباهت: بیان دلالت‌های لفظی و سیاقی کلام و حجیت ظهور
۲ جستاری در نظریه فهم اجتماعی نصوص با نگرشی بر آرای مغنیه و شهید صدر	سجاد جنابادی	مطالعات فقه امامیه، ۱۷، ۹۱-۱۰۴	نظریه فهم اجتماعی نصوص در ارتباط با تنقیح مناط در فرایند اجتهاد است و بر آن است که با توجه به مقاصد شریعت، بین حکم و موضوع تناسب به‌وجود آورد	تفاوت: بازگویی کلی نظرات مغنیه و شهید صدر بدون استدلال شباهت: عنوان پژوهش و برخی پیش‌فرض‌ها
۳ رابطه معرفت و جامعه از دیدگاه شهید صدر	سید رضا کلوری	معرفت‌شناسی و حوزه‌های مرتبط ذهن، ۲۶، ۱۰۳-۱۲۲	بررسی فلسفی نگرش فردگرایی پیشین تابع شرایط اجتماعی-تاریخی در تکامل علم فقه در نظرات شهید صدر	تفاوت: بررسی اصولی نظریه فهم اجتماعی نصوص در نظر شهید صدر شباهت: تبیین و پذیرش نظریه شهید صدر به‌طور اجمالی
۴ مبانی معناشناختی تعیین معنای متن از دیدگاه جان سرل و شهید صدر	علیرضا قائمی‌نیا، مجتبی رستمی‌کیا، محمدعلی عبداللهی	معرفت‌شناسی و حوزه‌های مرتبط ذهن، ۹۴، ۵-۳۵	عدم تعیین معنای متن در سنت فلسفه تحلیلی جان سرل و علم اصول فقه شهید صدر با تکیه بر مبانی قرن اکید و تعیین استعمالی و درونی و ظهور معنا	تفاوت: بیان فلسفی و معناشناختی تعیین معنا از دید شهید صدر و جان سرل شباهت: بیان نظر شهید صدر در باب معنای الفاظ
۵ روش‌شناسی فقه الاجتماع با تکیه بر رویکرد فقه النظریه	محمدعلی نظری	یافته‌های فقهی معارفی، ۱، ۳-۳۴	سیطره فردگرایی روش‌شناختی در فقه شیعی مانع مهم در صورت‌بندی و تأسیس فقه الاجتماع	تفاوت: بحث کلی بدون ذکر فرایند فهم دلیل در فهم اجتماعی نصوص شباهت: بیان نظرات شهید صدر در باب نظریه‌پردازی فقهی

۲. چارچوب مفهومی

دلالت لفظ بر معنا

علمای اصولی در مورد موضوع له الفاظ، بحث‌های متعددی بیان کرده‌اند که موضوع له الفاظ ذات یا نفس معنا است یا اینکه قید تعلق اراده واضع به نحو شرط یا جزء در موضوع له تأثیر دارد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۱؛ محمدی، ج ۱، ۱۳۹۰: ۵۴). برای تبیین نظریه فهم اجتماعی نصوص و نقش این فهم در استنباط احکام لازم است ابتدا انواع دلالت‌ها و ظهور بیان معین شود تا جایگاه فهم اجتماعی از نص روشن شود.

دلالت عبارت است از حالتی که در آن، علم به یک چیز، علم به چیز دیگری را در پی داشته باشد (صدر، ۱۴۰۶، ج ۱: ۸۸). دلالت انواع متفاوتی دارد: دلالت عقلی، دلالت طبعی و دلالت وضعی. دلالت وضعی شامل دلالت لفظی و غیرلفظی می‌شود. دلالت لفظی، یعنی رهنمون ذهنی یک لفظ بر معنایی مشخص در حالتی که منشأ این رهنمون وضع واضع باشد؛ به این صورت که به صرف بیان

لفظ، آن معنی در فکر شنونده خطور کند. به این ترتیب، دلالت لفظی، موقوف بر دانستن چگونگی وضع است (مظفر، بی تا: ۳۸؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۲: ۴).

۲-۱. دلالت‌های منطوقی

دلالات منطوقی در مقابل دلالت سیاقی و مفهومی قرار می‌گیرد و به معنای دلالت کلامی بر مدلول صریح و مشتمل بر دلالت مطابقی و تضمینی کلام است (زحیلی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۳۶۰). در توضیح این دلالت‌ها باید گفت هر لفظی در برابر معنایی که برای آن وضع می‌شود دو حالت دارد: یا بر کل معنی موضوع له خود دلالت دارد و همه اجزای موضوع له در معنای وضع شده داخل می‌شود؛ مانند دلالت لفظ «کتاب» بر معنای همه اجزای آن از جمله جلد و اوراق آن. و به دلیل مطابقت لفظ و معنا با هم، این نوع از دلالت، دلالت مطابقی یا تطابقی نامیده می‌شود. گاهی نیز دلالت لفظ نه بر تمام معنای موضوع له خود، بلکه تنها بر بخشی از معنایی که برای آن وضع شده رهنمون می‌شود که به این نوع دلالت، دلالت تضمینی می‌گویند؛ مانند: دلالت لفظ بیع بر صرف تملیک، حال آنکه بیع به معنای تملیک عین در مقابل عوض معلوم است.

دلالات‌های منطوقی منحصر در دلالت تطابقی و تضمینی است و مبتنی بر وضع یک لفظ بر یک معنا از طرف واضع نخستین است؛ برای مثال لفظ اسد ظهور در حیوان مفترس دارد؛ زیرا برای این معنی وضع شده و برای فرد دلیر وضع نشده است (صدر، ۱۴۳۴: ۸۱). در مبنای اصولی شهید صدر، چیزی که سبب دلالت لفظی بر معنایی می‌شود، همراهی و مقارنهٔ اکیدی است که بین لفظ و معنا است که محصول تکرار همراهی لفظ و معنا یا برخی شرایط خاص بین آن دو است و حقیقت وضع معنا برای الفاظ توسط واضع نخست، نوعی مقارنهٔ اکید ذهنی بین لفظ و معنا است (صدر، ۱۴۰۷، ج ۱: ۸۱). منشأ دلالت در مسلک قرن اکید، اقتران مؤکد میان لفظ و معنا است که سبب می‌شود انبساط معنا از لفظ براساس قدرتی که خدا در قوهٔ ادراکی و تصویری انسان‌ها به ودیعه نهاده حاصل شود که در آن از احساس به محسوسات، انسان آن محسوس را در ذهن تصور می‌کند؛ به طوری که اگر آن محسوس برداشته شود هم آن تصور باقی می‌ماند و ذهن از دیدن مشابهاً آن محسوس هم به آن شیء منتقل می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۹۷).

دلالات‌های منطوقی یا عقلی است یا عرفی؛ زیرا دلالت التزامی عبارت است از انتقال نفس از تصور ملزوم به موضوع له به تصور لازم آنکه توسط ملازمهٔ عقلی یا عرفی انجام می‌گیرد (موسوی خمینی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۵۵). این نوع دلالت، دلالت تصویری نیز گفته شده و برای آن شروطی بیان شده است: اول اینکه لفظ موجود باشد و به آن تکلم شود؛ دوم اینکه لفظ برای معنا وضع شده باشد و مهمل نباشد و سوم اینکه مستمع از وضع لفظ برای معنی مورد نظر مطلع باشد؛ چرا که در غیر این حالت، تبادل ذهنی برای او پدید نمی‌آید. پس کلامی که از متکلم غافل باشد و بدون اختیار یا رسانه بیان شود، دلالت تصویری برای آن ثابت است؛ چرا که شرایط دلالت را دارد (خویی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۴۸).

۲-۲. دلالت‌های مفهومی

دلالات‌های مفهومی عبارت‌اند از: دلالت التزامی، دلالت اقتضا، دلالت اشاره و دلالت تنبیه (انصاری، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۵؛ زاهدی، ۱۳۶۲: ۴۷۶).

۱. دلالت التزامی به معنای رهنمون لفظ بر امری است که بیرون از معنای موضوع له آن قرار گرفته، اما در ذهن ملازم با لفظ است؛ یعنی هنگامی که لفظ خواننده و موضوع له در ذهن حاضر شود، آن معنای خارج از معنای موضوع له هم در ذهن متبادر شود، مانند: دلالت عدد پنج بر فرد بودن. برای اینکه لفظی بر معنایی به نحو التزام دلالت کند، وجود دو شرط ضروری است: اینکه ملازمهٔ

حاصله بین لفظ و معنا، از نوع تلازم ذهنی باشد نه تلازم خارجی بدون ریشه در ذهن و دیگر اینکه تلازم موجود بین لفظ و معنا، به نحو لزوم بین بالمعنی الاخص باشد که به مجرد تصور لفظ، معنا بدون نیاز به جعل واسطه به ذهن خطور کند (مظفر، بی‌تا: ۴۰).

۲. دلالت‌های سیاقی عبارت است از دلالتی که بدون واسطه از لفظ فهمیده نمی‌شود، بلکه استنتاج عقلی، دلالت را برای لفظ ثابت می‌کند و تفاوتی ندارد که معنای مدلول، مورد قصد متکلم لفظ باشد یا نباشد؛ به این توضیح که گاهی الفاظ متکلم به وجود ملازمه‌ای در کلام رهنمون می‌شود مبنی بر اینکه لفظی مفرد از کلام حذف و در تقدیر فرض شده است و بدون در نظر گرفتن آن، مقصود متکلم از کلام درست فهمیده نمی‌شود، یا گاهی کلام متکلم، به وجود ملازمه بر مفاد آن جمله دلالت دارد، اما لزوم بین بالمعنی الاخص نیست تا در مفهوم وارد شده باشد. براین اساس دلالت سیاقی یعنی سیاق جمله و عبارت متکلم بر لفظ یا معنای مفروض در تقدیر که به صورت مفرد یا جمله است، رهنمون کند (محمدی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۸۶).

به بیان دیگر، پرداخت کلام و نحوه تعبیر و بیان آن است که دلالت سیاقی را حاصل می‌کند. برای مثال در مورد جمله امری: «روز جمعه غسل کن تا ثواب بگیری» آنچه فهمیده می‌شود استحباب غسل جمعه است نه وجوب و این فهم از کلام با نظر به شیوه‌ای که دستوردهنده، برای ترغیب مکلفان به غسل جمعه، به کار برده دریافت می‌شود چراکه برای ترغیب، از شیوه بیان پاداشی که نتیجه عمل است ورود کرده که این سیاق تشویقی بوده و استحباب غسل را می‌فهماند، درحالی که اگر مقصود متکلم از امر، وجوب بود باید سیاق امر و پرداخت کلام، مخاطب را به جای تشویق به غسل یا ذکر ثواب مترتب بر آن، از شیوه تهدید به عقوبتی که در ترک غسل هست، ملزم به انجام کند. پس دلالت جمله فوق سیاقی است و کلام، ظهور در استحباب عمل دارد (صدر، ۱۴۳۴: ۸۱).

تعبیر دیگری که فهم از کلام می‌شود و مبتنی بر اراده استعمالی یا جدی متکلم است، دلالت تصدیقی به معنای رهنمون لفظ بر مقصود متکلم است. در این نوع دلالت، متکلم لفظ را به مراد متبادر ساختن و تفهیم معنا در ذهن او استعمال می‌کند؛ یعنی می‌خواهد با به کار بردن لفظی، معنایی را به مخاطب بفهماند. گاهی معنای فهمیده شده توسط مخاطب، مراد جدی متکلم نیست و تنها مراد استعمالی متکلم مدنظر است که این حالت، دلالت تصدیقی اولی، و اگر معنای متبادر شده در ذهن مخاطب مراد جدی متکلم هم باشد، دلالت تصدیقی ثانوی حاصل شده است (مشکینی، ۱۴۱۳: ۱۳۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰، ج ۱۰: ۲۲۲؛ صدر، ۱۴۰۶، ج ۱: ۲۰۷).

اقسامی که برای دلالت سیاقی ذکر شده عبارت است از:

دلالت اقتضایی دلالتی است که در آن، لفظ به کاررفته مقصود بی‌واسطه متکلم نیست، اما راستی یا درستی سخن از نظر شرع، عقل، لغت یا عرف منوط به آن است؛ مانند اینکه لازمه راستی یا درستی سخنی، مقدرداشتن لفظ یا عبارتی باشد؛ مانند آیه «وَسَأَلِ الْقُرْبَى» (قرآن کریم، ۸۲: ۱۲) به معنای «وَأَسْأَلُ أَهْلَ الْقُرْبَى» است. لفظ «اهل» طبق قواعد نحوی باید جزئی از اجزای کلام باشد، اما در نص آیه شریفه بیان نشده و بنا بر اقتضای مقام و جایگاه نحوی آن، لفظ در کلام پنهان شده، ولی مراد متکلم است. براین اساس، همه حالاتی که کلام متکلم به علاقه تلازم بر معنایی مفرد دلالت کند و همه حالات مجاز در لفظ، مجاز در حذف و مجاز در اسناد، مشمول در دلالت اقتضا خواهد بود (مظفر، ج ۱: ۱۳۱؛ محمدی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۸۶).

مورد دیگری از دلالت سیاقی، دلالت تنبیه است که در آن لفظ به کاررفته مراد متکلم باشد، ولی راستی یا درستی کلام منوط به آن نیست و از سیاق سخن متکلم فهمیده می‌شود که متکلم، آن معنا را به عنوان لازمه سخن خود مورد توجه قرار داده است. از موارد پرکاربرد دلالت تنبیه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. هنگامی که گوینده، لازمه عقلی و اراده نهایی از ذکر کلام را قصد کرده باشد، مثل اینکه با گفتن جمله «من گرسنه‌ام» خواهان آوردن غذا شده باشد؛ ۲. در حالاتی که در پاسخ به پرسشی، جمله‌ای بگوید که در آن به سبب، شرط، مانع یا جزء بودن شیء برای حکم یا عدم آن رهنمون شود، مانند اینکه فقیه در جواب به پرسش درباره شک در عدد رکعت نماز دورکعتی بگوید: «اعد الصلاة»، آنچه از این عبارت فهم می‌شود این است که صرف شک در عدد رکعت نماز دورکعتی

که مورد سؤال بود، سبب باطل شدن نماز می‌شود؛ ۳. وقتی گوینده در بیان خود دو فعل یا بیش از آن ذکر و ملحقات یکی از آن افعال را بیان کند و طبق این قرینه، لواحق فعل‌های دیگر را بیان نمی‌کند، ولی از مقارنت این فعل‌ها فهم می‌شود که متکلم اراده کرده ملحقات فعل دوم هم همان لواحق فعل اول باشد، مثل اینکه گفته شود: «وصلت الی النهر و شربت، به جوی آب رسیدم و نوشیدم» که به قرینه کنار هم قرارگرفتن این دو فعل فهمیده می‌شود که نوشیدن از آب همان نهر حاصل شده است (مظفر، ج ۱: ۱۳۳؛ محمدی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۹۱؛ زحیلی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۳۶۰).

مورد دیگری از دلالت سیاقی دلالت اشاره است که عبارت از دلالتی است که لازمه کلام است، اما این لزوم، غیر بین یا بین به معنای اعم بوده و عرفاً مقصود متکلم به حساب نیاید و تفاوتی ندارد که از یک کلام فهم شود یا چند کلام؛ مانند آنکه آیه شریفه «وَ حَمَلُهُ وَ فَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (قرآن کریم، ۱۵: ۴۶) بر این موضوع دلالت دارد که مجموع مدت بارداری و شیردادن سی ماه است و آیه شریفه «وَ الْوَالِدَاتُ يَرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (قرآن کریم، ۲، ۲۳۳) مدت شیردهی را دو سال بیان کرده است. با درنظرگرفتن این دو آیه و بنا بر قواعد دلالت اشاره، موضوع «کمترین زمان بارداری شش ماه است» فهمیده می‌شود (مشکینی، ۱۴۱۳: ۱۳۳؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۸: ۳۱۸).

۲-۳. ظهور کلام

دلایل شرعی لفظی به اعتبار تعدد مدلول به سه دسته تقسیم می‌شود: گاهی مدلول دلیل شرعی مردد بین دو یا چند مدلول متساوی النسبه است که به آن مجمل گویند؛ گاهی مدلول واحد معین بدون احتمال بدل دیگر است که نص نام دارد و گاهی مدلول منحصر بین دو معنا است، ولكن یکی از آن مدالیل از نظر عرف عام ظاهر و به ذهن انسان عرفی پیشی می‌گیرد که ظاهر نام دارد (صدر، ۱۴۲۱: ۱۹۸).

آنچه قوام‌بخش ماهیت ظاهر لفظ است، عرفی بودن معنای منسب به ذهن است. ظهور مرتبه‌ای از دلالت است که عرف متعارف، در نوع موارد، این کلمه یا عبارت خاص را در آن معنا به کار می‌برد. درواقع اطمینان در نوع موارد، مقوم ظهور است؛ برای مثال درمورد واژه امر می‌گویند: امر ظاهر در وجوب است؛ یعنی عرف متعارف در نوع موارد که امر را به کار می‌برد غیر از وجوب چیز دیگری از آن اراده نمی‌کند و اگر بخواهد اراده‌ای غیر از وجوب کند، نیاز به قرینه خاصه دارد و در ظرف عدم، قرینه اطمینان نوع موارد وجود دارد. ظهور از معنایی است که شنونده به‌عنوان یکی از افراد عرف از کلام گوینده می‌فهمد و کلام گوینده بر آن معنا به‌عنوان مقصود گوینده دلالت می‌کند؛ خواه دلالت لفظ بر آن معنا به اقتضای وضع باشد یا به سبب قرآینی که ذهن شنونده به آن منتقل می‌شود (صدر، ۱۴۰۶، ج ۲: ۱۵۸).

بنابراین ظهور که مرتبه مشخصی از دلالت لفظ بر معنی است، محصول دو نوع دلالت است: دلالت لفظی وضعی (مدلول تصویری) و دلالت سیاقی (مدلول تصدیقی) (صدر، ۱۴۳۴: ۸۱)؛ یعنی مقصود متکلم یا مدلول تصویری است یا از تطابق مدلول تصویری و تصدیقی ایجاد می‌شود و این تطابق بیانگر سیاق کلام است. به عبارت دیگر اگر گوینده همانی را که می‌گوید اراده کرده باشد، سیاق کلام بر این دلالت می‌کند که منظور متکلم همان ظهور لفظی است؛ بنابراین با توجه به سیاق می‌توان دریافت که مراد متکلم گاهی غیر از ظهور لفظی وضعی است؛ برای مثال وقتی گفته شود: اذهب الی البحر فی کل یوم و استمع الی حدیثه، کلمه حدیث به ما می‌فهماند که مراد از کلمه بحر معنای لغوی آن نیست، بلکه مقصود گوینده شخص عالم است (صدر، ۱۴۰۶، ج ۲: ۲۰۱). یا اگر گفته شود احسن الی الفقیر، کلمه احسان و فقیر از لحاظ معنای لغوی واضح هستند. همچنین ظهور لفظی وضعی کلمه احسن که صیغه امر

و تنها نسبت ارسالیه بین فاعل و مبدأ (فقیر) است. پس ظهور کلمه احسن در طلب از هیئت و ماده فعل امر به دست نمی‌آید، بلکه مفهوم حقیقت خارجی، یعنی طلب، از ظهور سیاقی کلام فهمیده می‌شود (عراقی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۲۱).

۳. نظریه فهم اجتماعی نصوص

نظریه فهم اجتماعی نصوص، نظریه‌ای فقهی است که شیخ مغنیه برای نخستین بار آن را مطرح کرده است. او در کتاب *فقه الامام الصادق*، قاعده‌ای بیان کرده که در حوزه فهم اجتماعی در استنباط حکم از نص می‌توان به آن اعتماد کرد. او بین نصوص عبادات و معاملات تفاوت قائل است و می‌گوید علل و مناط احکام در عبادات، قابل دریافت مستقیم توسط مکلف نیست؛ زیرا نظام عبادات، نظامی غیبی است و بستر فهم اجتماعی نمی‌تواند بر آن سایه افکند. پس اگر نص مرتبط به عبادت باشد، تنها باید بر پایه مبانی لغوی و لفظی به تفسیر و استنباط حکم از آن پرداخت و فهم اجتماعی در آن راه ندارد.

اما در مبحث معاملات، این علل و مناط قابل فهم و دستیابی توسط مکلف است؛ چرا که تأسیس شارع نیست تا تعبدی باشد. افراد در این عرصه، فهم و دریافت ذهنی مشترکی دارند. اگر همراه نص، یک برداشت عمومی بدیهی موجود باشد، حدود استنباط حکم را تغییر می‌دهد؛ زیرا مصالح و مناسبت‌ها امکان توجه و مشخص کردن حدود مزبور را می‌دهد و امکان تحول در احکام معاملات منتفی نمی‌شود. این تغییر منطبق بر مصالح و طرق گوناگون زندگی هر جامعه‌ای ضروری است. آنچه مجوز اعتماد به برداشت اجتماعی در فهم نصوص دینی است، همان اصل «حجیت ظهور است»؛ چرا که این برداشت، نحوه‌ای ظهور در معنایی است که با نص مزبور هماهنگ است. این ظهور در نزد خردمندان به اندازه ظهور لغوی حجیت دارد (مغنیه، بی‌تا: ۹۱۹؛ اسکندری و تولایی، ۱۳۹۱؛ صدر، ۱۴۲۱: ۱۹).

شهید صدر ضمن پذیرفتن این نظریه در جهت تأیید آن به بحث و بررسی پرداخته است. به اعتقاد صدر، جهت‌گیری و هدف بنیادی احکام متعدد صادرشده از شارع به سمت مقاصد مشترکی در شریعت است که تحقق و حرکت به سوی آن هدف، مورد اهتمام شارع است و استنباط احکام باید مبتنی بر فهم مقاصد و اهداف عالی شریعت باشد.

او معتقد است ارتکازات عمومی و ذاتی مشترک در حیطه تشریح و قانون‌گذاری شرع، مفهومی است که فقیهان در فقه، آن را ذیل بحث از مناسبات حکم و موضوع ذکر می‌کنند؛ برای مثال در باب ملکیت یا حیازت، فقها می‌گویند اگر دلیلی برای مالک‌شدن آب رودخانه یا چوب درختان جنگل به واسطه حیازت آن‌ها وجود داشته باشد، همان دلیل برای اثبات مالکیت فردی بر ثروت طبیعی غیر آب یا چوب درختان جنگل، در صورت حیازت آن، قابل ارائه است و تفاوتی بین آب و چوب و چیزهای دیگر نیست؛ چرا که مناسبات حکم و موضوع اجازه محصور کردن موضوع حکم در چوب و آب را نمی‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۱۲۹؛ امام خمینی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۳۸).

وی عنصر زمان و مکان را پراهمیت و تأثیرگذار می‌پندارد؛ مسئله اجتماع و ارتباط موضوعات فقهی با جامعه را مورد مذاقه قرار می‌دهد و می‌پذیرد شرایط تاریخی و اجتماعی می‌تواند پارادایمی غالب نزد اندیشمندان یک دوره ایجاد کند. او معتقد است مبانی علم اصول و قواعد استنباط احکام فقهی عبارت‌اند از انطباق روش و رفتار فرد مسلمان با نظریه اسلام در بعد فردی و امور شخصی و انطباق روش و منش مسلمانان در عرصه اجتماعی و به‌پاک‌کردن حیات جامعه انسانی منطبق با نظریات اسلامی، به‌گونه‌ای که روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، آن را ایجاب می‌کند (صدر، ۱۴۳۴: ۶۱).

او می‌گوید کلام متکلم از جهت فردی و اجتماعی، مفاهیم متفاوتی می‌فهماند و هر جا برای حال متکلم مدلول عرفی‌ای وجود داشت که به دلیل ملاحظات اجتماعی، به ذهن منسب می‌شود، همان ظهور اخذ می‌شود (صدر، ۱۴۳۴: ۹۲). بنا بر این نظر، فهم فقیه

از نسی که در آیات و روایات آمده باید یک فهم اجتماعی هم باشد؛ حتی اگر تکلیف فردی است. برای تبیین نظر شهید صدر لازم است ارکان این نظریه فقهی مبرهن شود.

۳-۱. نظریه انسان اجتماعی

در دیدگاه اسلام، انسان ماهیت اجتماعی دارد؛ یعنی نیازها و برخورداریها و فعالیت‌های انسانی دارای ماهیت اجتماعی است و شئون زندگی بشری درون سلسله‌ای از نظام‌های متکون اجتماعی، ساخته و پرداخته می‌شود (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۸). صدر معتقد است اسلام با توسعه مفهوم مادی انسان و در هماهنگی با فطرت او، نظام انسان اجتماعی را پذیرفته است. در نظام اجتماعی که انسان در آن زندگی می‌کند، هسته محاسبات زندگی انسان بر موجودیت اجتماعی او مبتنی است. انسان در واقعیت حیات اجتماعی به وجود آمده توسط افراد متعدد با روابط و پیوندهای مشترک که برای برآوردن مقتضیات فطری و طبیعی و نیازهای انسانی تکوین یافته متعهد شده است. هدایت و سازمان‌دهی و میزان هماهنگی این روابط و پیوندهای انسانی و مصالح آن به ثبات و سعادت جامعه بستگی دارد و هدف آموخته‌های ذهن انسان، ایجاد و مهندسی ساختار اجتماعی و ترسیم نقشه‌ها و طرح‌ریزی آن است (صدر، بی تا، ج ۱: ۵۳).

با نگاهی به احکام اسلامی، در باب عبادات، عقود، ایقاعات و احکام مصطلح می‌بینیم در همه آنها اساساً «فرد در میان جامعه» مطرح است؛ برای مثال در بحث تقسیم ثروت در جامعه، با صدقات، انفاقات، کفارات، خمس، زکات و... فرد مکلف است برای تقسیم عادلانه ثروت در جامعه و تحقق عدالت اجتماعی که هدف عالی مدنظر شریعت است، تکالیف شرعی فردی را برای رسیدن به هدف اجتماعی مدنظر شارع امتثال کند. آن کسی که استحقاق صدقه را دارد، یک فرد در جامعه است؛ یعنی همیشه تکلیف مستقیماً به فرد متوجه است، ولی برآیند این تکلیف و مسیری که این تکلیف طی می‌کند و هدفی که دنبال می‌کند، یک هدف اجتماعی است.

حال این انسان اجتماعی، با دیگر عقلا دارای اشتراک در فهم است. تعبیری که از این فهم مشترک بین فقها متداول است، سیره عقلا است؛ یعنی شیوه عمل مستمر انسان‌های عاقل بر انجام‌دادن یا ترک عمل (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۸: ۱۹۸). انسان‌های عاقل جهان با وجود اینکه در مکان و زمان متفاوت زندگی می‌کنند و دین، مذاهب و فرهنگ‌های متنوع دارند، در برخی موارد بدون تفاهم متسابق، کاری مشترک را تکرار می‌کنند؛ مانند اینکه همه عقلا ظاهر کلام متکلم را حجت می‌دانند و به آن اعتبار می‌بخشند یا اینکه همه آنان در اموری که دانشی درباره آن ندارند، به متخصص آن رشته رجوع می‌کنند؛ مانند رجوع بیمار به طبیب و جاهل به عالم. دلیل این سیره و عمل مشترک، فهم مشترکی است که آنان در شرایط مختلف از موضوعات دارند (فیض، ۱۳۸۰: ۲۰۷-۲۰۳). شهید صدر سیره عقلا را جهان‌شمول‌تر از رفتار و سلوک در جوامع می‌پندارد و ارتکازات عقلایی مشترک را نیز مشمول این سیره می‌داند؛ اگرچه عقلا منطبق بر مرتکبات مشترک عقلی‌شان، در خارج از ذهن هیچ رفتاری انجام ندهند (صدر، ۱۴۰۵، ج ۴: ۲۳۴).

فهم اجتماعی نص به دنبال فهم نصوص شریعت، با هدف اکتشاف نظریات اسلامی در حوزه‌های مختلفی است که احکام شرعی در آن وجود دارد. در فقه فردگرا، فقهای متقدم استنباط حکم شرعی از ادله را بدون نظریه انجام می‌دادند و فقیه مستنبط معمولاً به نحو قضیه شرطیه «اگر موضوع چنین باشد، حکم آن چنان است» به استنباط پرداخته‌اند (صائب، ۲۰۰۸: ۸۸)، اما در پارادایم فقه با نظریه، هریک از حوزه‌های مختلف زندگی بشر اعم از سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یک نظام تلقی می‌شود که دارای ابعاد، مؤلفه‌ها و اجزای گوناگون و مرتبط است (حکیم، ۱۳۸۸: ۷۱).

شهید صدر، عنصر نظریه را وارد فقه شیعه کرده که ساحت‌های مختلف زندگی بشر اعم از سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را دربرگرفته و صدور حکم شرعی با فرضیه‌سازی مبتنی بر نظریه را با ممارست بر مطالعات فقهی و اشراف بر مسائل بنیادین علوم اسلامی انجام می‌دهد و با معین کردن هر آیه، نص و مفهومی را نمایان می‌کند که در ذیل آن بتوان نظر شریعت را در مورد موضوع یا

پرسش مطرح‌شده بیان کرد. نظریه‌پردازی در حیطة شریعت در پرتو اصول، نظریات و مفاهیم اساسی که شارع بیان کرده، تعیین و تحدید می‌شود. در نظریه شهید صدر، عملیات اکتشاف حکم شرعی از روبنا و پرسش‌های فردی و موردی در روایات آغاز و به زیربنا و فهم از نص در پرتو فهم اجتماعی منتهی می‌شود (صدر، ۱۴۳۴: ۱۹).

صدر معتقد است احکام شریعت به دو دسته قابل تقسیم است: یکی احکام ثابت که تابع شأن تبلیغ احکام شارع توسط پیامبر و ائمه است و دیگری احکام متغیر که تابع شأن حاکمیت سیاسی ایشان در جامعه است و حیطة کشف نظریات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در این حوزه قرار دارد (صدر، ۱۴۲۱: ۵۰). فردگرایی و تفسیر شریعت در پرتو آن، شخصیت به معنای الگوی مشخص تفکر و رفتار و گفتار پیامبر و امام به‌عنوان زعیم و قانون‌گذار دولت اسلامی نادیده انگاشته شده و هر جا از طرف پیامبر مکرم اسلام در مورد موضوعی، نهی صورت گرفته باشد، فقها و اصولیون این نوع منع را بر ناروا یا ناخوشایند بودن یعنی حرمت یا کراهت امثال این کار نزد پیامبر حمل کرده‌اند؛ با آنکه گاهی هیچ‌کدام از حرمت یا کراهت نبوده و پیامبر مکرم اسلام فقط به دلیل اینکه سرپرست و قانون‌گذار حکومت اسلامی بوده، از کاری نهی کرده است و از منع ایشان در این موارد حکم شرعی عامی به دست نمی‌آید. از این رو بسیاری از فقها موضوع واحدی را تجزیه می‌کنند و برای آن احکام گوناگونی قائل می‌شوند (صدر، ۱۴۳۴: ۱۶).

۲-۳. توسعه و تضییق ظهور لفظی بر پایه فهم اجتماعی

باید دانست نظر بسیط و انتزاعی داشتن به مبحث دلالت و وضع الفاظ - صرف نظر از هر تحلیلی که مبنای آن باشد - موجب پویایی علم اصول فقه و تفقه نمی‌شود؛ حال آنکه که اگر نظر فرایندی همراه با تجزیه و تحلیل از آغاز تا پایان، به وضع و دلالت شود، لایه‌ها و زوایای عمیق‌تری از فرایند دلالت شناخته شده که موجب توسعه و پویایی قواعد اصولی تفقه شود (میرباقری، ۱۳۸۴: ۶۱). اسلام برای جامعه نظامی قرار داده و فقه اجتماعی به دنبال کشف این نظام است (صدر، ۱۴۳۴: ۵۴). شهید صدر برای تحقق بخشیدن به مسئله نظام سازی در فقه، نظام استنباط و قواعد اصولی تازه‌ای طراحی می‌کند.

یکی از این قواعد همان فهم اجتماعی نص یعنی برداشت مشترک از نص در نتیجه ارتکاز و دریافت یکسان از یک موضوع در افراد مختلف است که پس از اتمام دریافت لفظی و لغوی نص، وارد فرایند دلالت می‌شود، برداشت اجتماعی بر دریافت لفظی سلطه می‌یابد و مفهوم کلام در ذیل بستر ارتکاز ذهنی اجتماعی مشترک بررسی می‌شود (صدر، ۱۴۳۴: ۹۵). بر این اساس لوازم عقلی خطاب شارع، تابع منطق اجتماعی است و تکامل منطق اجتماعی از منطق انتزاعی به منطق کل نگر و تکامل ارتکازات عقلی جامعه موجب تکامل استنباط فقهی می‌شود.

ارتکازات عقلی جامعه انواعی دارد؛ گاهی این فهم مشترک مبین موضوع حکم شرعی است و گاهی تنقیح‌کننده ظهور الفاظ و در کشف مقصود متکلم است و گاهی که در مسئله نصی وجود ندارد، موجب استنباط حکم شرعی می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۱۸۰). در نظریه استنباط اجتماعی از نص، فهم نوع دوم مورد توجه و تأکید است؛ زیرا مبنای شهید صدر در این نظریه، گسترش ظهور الفاظ بر پایه نوعی ارتکاز عقلایی است که عقلا برای کلام خود در نظر می‌گیرند. او معتقد است آگاهی و ارتکازات مشترک و هماهنگ اجتماعی، سبب توسعه فهم از نصوص می‌شود و ظهور لفظی را موسع یا مضیق می‌سازد.

^۱ مانند اینکه حضرت، مردم مدینه را از اینکه نگذارند اضافه آب متعلق به خودشان، به دیگران برسد، منع و نهی فرمودند تا مردم مدینه از این کار جلوگیری نکنند. امام صادق علیه السلام فرمود: «جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مقرر داشت از سیلاب وادی «مهور» به این صورت بهره برداری شود: کشاورزی که در بالای دره است، جلوی آب را سد کند، آب را به پای نخل‌های خود هدایت کند و تأمل کند تا ارتفاع آب در کرت‌ها به استخوان غوزک پا برسد. یا اگر زمین زراعتی دارد، آب را در زمین جاری کند و صبر کند تا ارتفاع آب به روی پا برسد. پس از آن آب بند و سد را باز کند تا آب سیلاب، باغ‌ها و مزارع میان دست و پایین دست وارد شود» (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۲۷۸).

در معنای ارتکاز می‌خوانیم رکز به معنای فروکردن چیزی به گونه‌ی عمودی است؛ مانند فروکردن نیزه در زمین که بتوان بر آن تکیه کرد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۲۰) به آنچه در عقول ثابت و مستقر شده است، مرکوز در آن می‌گویند (خراسانی، ۱۴۰۹: ۶۶). ارتکاز یعنی رسوخ مفهومی خاص در ذهن بخشی از یا اکثر یا همه‌ی مردم (انصاری، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۸۹) و منشأ آن دو امر می‌تواند باشد: اول فطرت و غریزه‌ای که در اذهان جمیع انسان‌ها ثابت و مستقر است. مثل نیت که در ذهن اغلب عقلا مستقر است؛ به‌گونه‌ای که انسان هیچ فعلی را بدون داعی و انگیزه انجام نمی‌دهد و قبح تکلیف مالا یطاقی که در اذهان عقلا مرکوز است. دوم قوه‌ی تشریحیه که هرچه نفوذ بیشتری در قلوب داشته باشد، ارتکاز دوام و عمق بیشتری دارد. اما اگر قوه‌ی قهریه غیر نافذ در قلوب باشد، مجالی برای ارتکاز باقی نمی‌ماند. ارتکاز در اذهان گاهی همراه سیره‌ی عملی بر طبقش است و گاهی از امور نظری صرف است، مثل بیشتر بودن دو از یک (انصاری، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۹۱) که به ارتکاز عقلا و متشرعه تقسیم می‌شود. ارتکاز عقلایی منشأ سیره‌ی عقلا و حجیت آن موقوف به پذیرفتن یا عدم منع آن توسط شارع است و منشأ آن فطرت یکسان انسان‌ها یا دین واحد، یا مناسبات اجتماعی، فرهنگی و منطقه‌ای واحد است (طباطبایی حکیم، بی‌تا: ۲۰۰) و مهم‌ترین مؤلفه برای ایجاد دلالت‌های تصدیقی و سیاقی به‌شمار می‌رود (میرباقری، ۱۳۸۴: ۶۰).

ارتکاز متشرعه، نوعی دریافت و فهم ناخودآگاه به دانسته‌هایی است که در ژرفای ذهن متشرعه نفوذ کرده و منشأ تکون آن آشکار نیست، اما فی‌الجمله منشأ تکون آن، عقیده و پایبندی ایشان به شریعت یکسان است؛ و تفاوتی ندارد که منطبق بر این ارتکاز، سلوک عملی در خارج حاصل شده یا نشده باشد (طباطبایی حکیم، بی‌تا: ۲۰۰) و در زمره‌ی راه‌های یقینی دستیابی به سنت شمرده شده است (انصاری، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۹۲).

شیخ مغنیه به‌عنوان مبدع این تلقی از استنباط از نص، بین نصوص عبادات و معاملات تفاوت قائل است و نکاح و طلاق را نیز شبیه عبادات می‌داند (مغنیه، بی‌تا: ۹۱۶). اما طبق فرایند استنباط بر طبق نظریه می‌توان گفت نظام خانواده یکی از خرده‌نظام‌های فقه اجتماعی است که می‌توان نسبت به آن استنباط اجتماعی نصوص را در ذیل ارتکازات عقلایی بررسی کرد.

۳-۳. حجیت استنباط اجتماعی از نصوص

دلیل حجیت فهم اجتماعی همان حجیت ظهور است؛ زیرا همان‌طور که ظهور لفظی کلام برای اهل لغت و زبان حجت است، ظهور اجتماعی کلام نیز برای انسان اجتماعی حجت است و به اعتبار اینکه فرد اجتماعی است، فهم اجتماعی خواهد داشت و شارع نیز این روش فهم را تأیید کرده است (صدر، ۱۴۳۴: ۹۲). یکی از اموری که به‌صورت بنیادین در علم اصول محل اجماع است، اصل حجیت ظهور است (خویی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۹۱). آنچه موضوع حجیت ظهور است، ظهور تصویری نیست؛ زیرا کشف از مراد متکلم نمی‌کند، بلکه ظهور تصدیقی است که در آن علم به عدم قرینه‌ی منفصله بر خلافش داریم؛ زیرا ظهور تصدیقی ثانوی است که حیثیت کشف به‌موجب بنای عقلایی دارد (صدر، ۱۴۰۶، ج ۳: ۲۰۴). دلیل حجیت ظواهر، مسئله‌ای اختلافی بین علما است. برخی آن را منحصر در بنای عقلا می‌دانند و برخی دیگر دلیل حجیت ظواهر را اصل عدم قرینه دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۳۲۳). شهید صدر حجیت ظواهر را در سه جنبه مستدل بیان کرده است:

۱. **سیره‌ی متشرعه:** یک دلیل برای حجیت ظواهر، سیره‌ی متشرعه از صحابه و اصحاب ائمه است که انعقاد آن در روزگار حیات پیامبر صلی‌الله‌علیه و اله و سلم و ائمه‌علیهم‌السلام بر عمل به ظواهر دلیل شرعی شکل گرفته است (صدر، ۱۴۰۶، ج ۳: ۱۹۹). این سیره دو قسم است: سیره‌ی متشرعه به معنای اعم و سیره‌ی متشرعه به معنای اخص. سیره‌ی متشرعه به معنای اخص آن است که تشریح اصحاب حیثیت تعلیلی برای سیره دارد مثل جهر در نماز ظهر جمعه. اما سیره‌ی متشرعه به معنای اعم آن است که متشرعه آن را تکرار

می‌کنند و تفاوتی ندارد دلیل این تکرار، تشریح ایشان است یا به مقتضای طبعشان این کار را می‌کنند، مثل عمل به اخبار ثقه توسط اصحاب (صدر، ۱۴۰۷، ج ۷: ۲۴۷).

هر دو نوع این سیره‌ها حجت‌اند؛ زیرا کشف علت می‌کنند، اما سیره متشرعه به معنای اخص دلالت قوی‌تری از سیره متشرعه به معنای اعم دارد؛ زیرا منشأ آن طبع عقلانی نیست که احتمال خطا در آن وجود داشته باشد، بلکه منشأ آن تشریح اصحاب است و احتمال غفلت از مسئله و ترک آن بدون طلب تفسیر ولو به صورت غیرصریح از همه متشرعه به حساب احتمالات بسیار منفی است (صدر، ۱۴۰۷، ج ۷: ۲۴۷).

شواهد تاریخی، انعقاد سیره متشرعه را فقط به نحو اجمال ثابت می‌کنند و نمی‌توانند استقرار این سیره در عمل به ظواهر را در همه موارد ثابت کنند؛ زیرا ممکن است حالاتی وجود داشته باشد که حجیت ظهور اخفی از غیرش باشد؛ مانند احتمال اتصال ظهور به قرینه متصله که مشهور حجت ظهور را بنا بر آن قرار داده‌اند (صدر، ۱۴۰۶، ج ۳: ۱۹۹).

بدیهی است سیره‌ای که می‌دانیم در زمان معصومین جاری بوده مدنظر است و سیره متشرعه‌ای که نمی‌دانیم در زمان معصوم بوده یا می‌دانیم پس از زمان معصومین جریان یافته قابل استدلال نیست؛ زیرا سیره متشرعه یکی از انواع اجماع است که اجماع عملی علما و غیر ایشان بر وقوع آن منعقد شده است (آیتی، بی‌تا: ۱۷۶) و موارد فوق از جمله عرف‌های عامی است که ممکن است به انگیزش‌های خارجی متشرعه به آن ملتزم شده باشند و اگر هیچ انگیزش خارجی در جریان نباشد چنین سیره‌ای نمی‌تواند مطلوب را ثابت کند؛ زیرا مجمل است (صدر، ۱۴۰۷، ج ۷: ۲۴۷).

۲. سیره عقلا: استدلال به حجیت ظهور توسط سیره عقلا به معنای استمرار عادت مردم و هماهنگی ایشان در مقام محاوره و افاده کلامشان در مقام تعبیر، به این صورت است که ایشان به‌طور جزئی به تنصیب و صراحت مقید نبوده‌اند. از نظر شهید صدر، کیفیت دلالت به سیره عقلا به دو صورت است: استدلال به سیره عقلا در زمینه اغراض تشریحی و التزام عقلا به احکام مولوی عرفی که بنای ایشان بر الزام هر یک از امر و مأمور به التزام به ظهور و حجت دانستن ظهور است و استدلال به سیره عقلا در زمینه اغراض تکوینی چون معاش و اوضاع خارجی یومیه‌شان که بنای ایشان عمل طبق ظهورات است.

در اغراض تکوینی گرچه منجزیت و معذرت معنا ندارد، این سیره با قطع نظر از منشأ آن، در حیات عقلا به نحو عمومی راه دارد؛ بنابراین یک عادت و فطرت ثانوی از باب عادت نه از باب تعقل و درایت برای انسان به وجود می‌آورد که به تدریج به ادب عقلایی و روشی عرفی تبدیل می‌شود که انسان زشت می‌پندارد، با آن مخالفت می‌ورزد و برخلاف آن رفتار می‌کند (صدر، ۱۴۰۷، ج ۷: ۲۵۱). وقتی چنین سیره‌ای شکل گرفت و شارع ورود چنین سیره‌ای را ناپسند دانست، به دلیل احتمال امتداد این عادت جاریه به حوزه تشریح، باید به آن اشاره کند و از راه یافتن و به‌کارگیری این سیره در اغراض تشریحی ردع کند (صدر، ۱۴۰۷، ج ۷: ۲۵۱). سکوت شارع از ردع سیره عقلایی اخذ به ظهور، ثابت می‌کند که شارع با امتداد آن به حوزه تشریح موافق است. اصطلاح بنای عقلا تنها شامل عمل و سلوک عقلا نیست، بلکه شامل مرتکبات عقلایی نیز می‌شود؛ یعنی آن احکام عقلایی که در ژرفای ادراک و فطرت خردمندان وجود دارند؛ هرچند بر طبق آن سلوک عملی ندارند (صدر، ۱۴۰۵، ج ۴: ۲۳۴).

۳. روایات: روایاتی که تمسک به کتاب و سنت و عمل به آن دو را الزامی دانسته است (صدر، ۱۴۰۶، ج ۲: ۱۸۰؛ صدر، ۱۴۰۶، ج ۱: ۳۰۱). تنها دلیل اثبات ظواهر غیرلفظی حالی و عرفی، سیره عقلا است (صدر، ۱۴۰۶، ج ۳: ۲۱۵)؛ یعنی همان‌طور که ظهور لفظی حجت است، ظهور حالی و عرفی هم حجت است؛ اگرچه در قالب لفظ ریخته نشده است. پس هر جا برای حال متکلم مدلول عرفی‌ای وجود داشت که به دلیل ملاحظات اجتماعی، به ذهن منسب می‌شود، به همان ظهور اخذ می‌شود؛ زیرا اثبات حجیت این ظهورات

غیرلفظی با سیره‌ی متشرعه و انجام فعلی در مقام فهم دلیل احکام به ظواهر افعال و احوال غیرلفظی در عصر معصومین ممکن نیست؛ زیرا به دلیل عدم شیوع ظواهر غیرلفظی، قابل تطبیق بر سیره‌ی متشرعه نیست و با ادله‌ی لفظی آمره به تمسک به کتاب و احادیث پیامبر و ائمه هم قابل اثبات نیست؛ زیرا این ظواهر حالی و عرفی و از جمله کتاب و حدیث نیستند (صدر، ۱۴۰۶، ج ۳: ۲۱۵).

امضای مصداقی از بنای عقلاً صرفاً تأیید یک عمل خارجی نیست، بلکه دال بر امضای آن نکته ارتکازی و عقلایی است که سلوک از آن ناشی شده است. به بیان دیگر امضای بنای عقلایی در واقع به معنای امضای ملاک و طبیعت عقلایی آن است، نه صرف پذیرش یک سلوک خارجی (صدر، ۱۴۰۶، ج ۲: ۱۶۱؛ صدر، ۱۴۰۵، ج ۴: ۲۴۶).

۴. کارکرد فهم اجتماعی متن

برخی روایات ناظر به مسائلی هستند که امروزه موضوع آن‌ها به کلی دگرگون شده است؛ برای مثال خرید و فروش خون را فقها حرام می‌دانند و بر آن ادعای اجماع کرده‌اند. عده‌ای از فقها با عبور از نظر ایشان معتقدند که حرمت خرید و فروش خون در زمان‌های قبل به دلیل عدم تصور منفعت محلله مقصوده بوده است. حال که برای خون منفعت محلله مقصوده قابل تصور است، باید متون دینی را که دلالت بر حرمت خرید و فروش خون دارند، متناسب با این موضوع بازخوانی کرد. به عبارت دیگر با عبور از ظهور لفظی این متون روایی و عنایت به این ارتکاز عقلایی که علت حرمت بیع اعیان نجس، عدم وجود منفعت محلله مقصوده بوده است و اگر منفعت محلله مقصوده‌ای قابل تصور باشد، چنین بیعی حرام نیست، ارتکاز اجتماعی را بر دلالت لفظی سلطه بخشید؛ زیرا التزامات زبانی دارای سطوحی است که در دریافت دلالات تصدیقی کلام، نخست لازم است شأن مخاطب یعنی سطح اجتماعی که کلام برای آن بیان شده است شناخت. سپس قواعد متناسب با آن سطح در نظر گرفت و بنا بر آن، مفهوم نهایی از نص را دریافت کرد (میرباقری، ۱۳۸۴: ۷۶).

مثال دیگر رجوع به شیوه‌های جدید برای حل و فصل اختلافات در رسیدگی‌های قضایی است؛ برای مثال فرزندى با شرایط امکان لحوق به پدر از همسر دائمی متولد شده و رفتار پدر نسبت به فرزند از نظر گفتاری و عملی به نحوی است که اقرار و اعتراف به فرزند بودن محسوب می‌شود. اگر پس از مدتی پدر مشکوک شود که آیا فرزند از صلب وی است یا خیر و اقدام به انجام آزمایش دی‌ان‌ای کند و نتیجه آزمایش حاکی از این باشد که این فرزند نمی‌تواند از صلب این پدر باشد، اکنون با استناد به نتیجه آزمایش، آیا دعوای نفی ولد او مسموع است؟

یکی از قواعد فقهی معروف، قاعده فراش است که به موجب آن، چنانچه انتساب طفلی به پدر مورد شک و تردید قرار گیرد، با شرایطی، نسب آن طفل به پدر اثبات می‌شود. مستند قاعده فراش حدیث معروف «الولد للفراش و للعاهر الحجر» است که محدثین شیعه و سنی این حدیث را با همین الفاظ از قول رسول خدا (ص) در کتب حدیث خود در موارد مختلف نقل کرده‌اند؛ بنابراین از حیث سند، عبارت «الولد للفراش و للعاهر الحجر» صدورش از پیامبر اکرم (ص) قطعی است یا دست‌کم در اطمینان به صدور آن شکی نیست. به این ترتیب از اخبار صحیح و مسلم الصدور در بین مسلمین است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۴: ۲۵؛ بجنوردی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۲۲).

با توجه به فهم اجتماعی متن می‌توان گفت با عبور از ظهور لفظی این روایت که اماره فراش را بر هر اماره دیگری مقدم می‌داند و عنایت به این ارتکاز عقلایی که دلیل عدم پذیرش دعوی نفی ولد توسط پدر، عدم وجود دلیل علم‌آور دیگری در زمان صدور نص بوده است؛ زیرا اثبات نسب پدری دشوارتر از نسب مادری است؛ زیرا ولادت کودک از مادر امری خارجی و مشهود است، لیکن تکون طفل از اسپرم مردی مشخص، به عنوان شوهر زن، امری مخفی است و اگر دلیل علم‌آوری در زمان صدور این روایات وجود داشت، به همان رجوع می‌شد. اما در عصر کنونی که دلیل علم‌آور قابل تصور باشد، می‌توان به آن رجوع کرد و آزمایش دی‌ان‌ای می‌تواند دلیل

مثبت تلقی شود و با مراجعه به آن در پرتو فهم اجتماعی نص، شیوه‌های جدیدی را برای حل و فصل اختلافات در رسیدگی‌های قضایی به کار برد.

لازم است تفاوت قیاس که در فقه شیعه حرام است و دریافت اجتماعی نص را مورد توجه قرار داد؛ چرا که نظریه استنباطی فهم اجتماعی نص، همان تمسک به ظهور دلیل است و تعمیم حکم به غیر از آنچه در نص آمده، قیاس غیرمنصوص بر منصوص نیست، بلکه در این تعمیم، استناد به ارتکازی می‌شود که قرینه است بر اینکه آنچه در نص آمده، به شیوه مثال بوده و در نتیجه، خود همان دلیل، در حکم عام نیز ظهور دارد (صدر، ۱۴۳۴: ۹۴).

۵. نتیجه‌گیری

شهید صدر معتقد است بسیاری از منصوصات، در مقام پاسخگویی به روایان و متناسب با موقعیت مخصوص آنان بوده است و اگر بخواهیم به دلالت لفظی این منصوصات اکتفا کنیم، حکم را محدود به موضوعی خاص و در موقعیتی خاص کرده‌ایم، اما اگر نص را با فهمی اجتماعی فراتر از ظهورات الفاظ ادراک کنیم، به حقیقت گستره احتمالی این احکام نزدیک‌تر می‌شویم؛ چرا که قواعد مدون شده حاضر برای کشف مراد قانون‌گذار شرع در محدوده مصون ماندن از عقاب است، نه به تکامل رسیدن عبودیت. این امر ناظر به کشف مراد شارع در حیطة تکالیف فردی در گستره درک عصر مخاطب است و با نظر به تکامل تاریخی لسان شارع با توجه به مخاطب، این منظر محدودیت‌زا است.

در فرایند فهم نصوص دلالات ظهور کلام که بر پایه دلالت لفظی و سیاقی استوار است به کار گرفته می‌شود و از لحاظ لفظی و زبان‌شناختی، سطحی از مفهوم نص را نمایان می‌سازد. نظریه فهم اجتماعی نص روشی برای توسعه در ظهورات کلام شارع و تعمیم موضوع به غیر از موضوعات منصوص با هدف اکتشاف نظریات اسلامی در حوزه‌های مختلفی است که احکام شرعی در آن وجود دارد.

عملیات اکتشاف حکم شرعی از پرسش‌های فردی و موردی در روایات آغاز و به زیربنا و فهم از نص در پرتو فهم اجتماعی منتهی می‌شود. مؤلفه‌های این نظریه عبارت‌اند از اینکه انسان اجتماعی است و با دیگر عقلا دارای اشتراک در فهم است، این آگاهی مشترک و ذهنیت هماهنگ، بر پایه ارتکازات عمومی و دریافت‌های مشترک در عرصه‌های گوناگون اجتماعی از جمله عرصه تشریح و قانون‌گذاری وجود دارد، و سبب توسعه فهم نسبت به نصوص می‌شود و ظهور لفظی را موسع یا مضیق می‌سازد؛ بنا بر این نظر، لوازم عقلی خطاب شارع تابع منطلق اجتماعی است و تکامل منطلق اجتماعی از منطلق انتزاعی به منطلق کل‌نگر و تکامل ارتکازات عقلی جامعه، موجب تکامل استنباط فقهی می‌شود.

دلیل حجیت فهم اجتماعی حجیت ظهور است؛ زیرا همان‌طور که ظهور لفظی کلام برای اهل لغت حجت است، ظهور اجتماعی کلام نیز برای انسان اجتماعی حجت است و به اعتبار اینکه فرد اجتماعی است، فهم اجتماعی خواهد داشت و شارع نیز این روش فهم را تأیید کرده است.

منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق). *کفایه الاصول*. قم: مؤسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۸ق). *مطرح الانتظار*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۸ق). *اجود التقریرات*. چاپ دوم. تهران: مؤسسه مطبوعاتی دینی.
- حکیم سید منذر (۱۳۸۸). *مجتمعنا فی فکر و تراث الشہید محمد باقر الصدر*. تهران: مجمع التقرب بین المذاهب الاسلامیه.
- الرفاعی، عبدالجبار (۱۴۲۲ق). *منهج الشہید الصدر فی تجدید الفکر الاسلامی*، دمشق: دارالفکر.
- زاهدی، جعفر (۱۳۶۲). *شرح کفایه الاصول*. مشهد: نشر کتابفروشی جعفری.
- صائب، عبدالحمید (۲۰۰۸). *الشہید محمد باقر الصدر، من فقه الاحکام الی فقه النظریات*. بیروت.
- صدر، محمدباقر (۱۴۰۵). *بحوث فی علم الاصول*. چاپ اول. مجمع علمی للشہید الصدر.
- صدر، محمدباقر (۱۴۰۷ق). *بحوث فی شرح العروة الوثقی*. مجمع علمی للشہید الصدر.
- صدر، محمدباقر (۱۳۹۵ق). *معالم الجدیة للاصول*. نجف اشرف: مطبعة النعمان.
- صدر، محمدباقر (۱۴۰۶ق). *دروس فی علم الاصول*. بیروت: دارالکتب اللبنانی.
- صدر، محمدباقر (۱۴۳۴ق). *بحوث اسلامیه و مواضع اخرى*. نجف: دارالکتاب الاسلامی.
- صدر، محمدباقر (۱۴۱۷ق). *اقتصادنا*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- صدر، محمدباقر (بی تا). *فلسفتنا*. المؤتمر العالمی للإمام الشہید الصدر (قُدس سِرُّه).
- صدر، محمدباقر (۱۴۲۱ق). *لاسلام یقود الحیاء*. قم: مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیة للشہید الصدر.
- صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۲). *منطق نوین*. تهران: آگاه.
- طباطبائی حکیم، سیدمحسن (بی تا). *منهاج الصالحین*. نجف اشرف: مؤسسه آل‌البتیة للطباعة و النشر.
- طباطبائی حکیم، محمدتقی (۱۹۷۹). *الاصول العامة للفقہ المقارن*. چاپ دوم. نجف اشرف: مؤسسه آل‌البتیة للطباعة و النشر.
- عبد الساتر، محمد (۱۴۲۳ق). *بحوث فی علم الاصول*. قم: مدین.
- عراقی، ضیاءالدین (۱۴۱۴ق). *مقالات الاصول*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۳۹۰). *سیری کامل در اصول فقه*. محمد دادستان. فیضیه.
- فیض، علی رضا (۱۳۸۰). *مبادی فقه و اصول*. تهران.
- محمدی، علی (۱۳۹۰). *شرح اصول فقه*. دارالفکر.
- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: مرکز الكتاب للترجمة و النشر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). *جامعه و تاریخ*. تهران: صدرا.
- مظفر، محمدرضا (بی تا). *المنطق*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مظفر، محمدرضا (بی تا). *اصول الفقه*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مغنیه، محمدجواد (بی تا). *فلسفات اسلامیه*. بیروت: دارالجواد.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۹). *فقه الامام جعفر الصادق*. قم: مؤسسه انصاریان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق). *انوار الاصول*. قم: مدرسه امام امیر المؤمنین علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰). *قواعد الفقهیه*. قم: مدرسه امام علی ابن ابیطالب علیه السلام.

- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۳ق). *التواعد الفقهيّة*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۶۷). *تهذیب الاصول*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۶۸). *البيع*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- وهبه مصطفی زحیلی (۱۴۲۴ق). *اصول الفقه الاسلامی*. دمشق.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۱۷ق). *بحوث فی علم الأصول*. قم: مرکز الغدير للدراسات الإسلامیة.

